

[ارتباط آیات آمره به زکات و آیه «خذ من اموالهم صدقه» 1](#_Toc94284387)

[احتمال اول: زکات در ذهب و فضه و صدقات در نبات و حیوان 1](#_Toc94284388)

[کلام مرحوم منتظری: حمل «فعلیها الصدقه واجبه» بر اخبار 2](#_Toc94284389)

[اشکال: نبود ویژگی خاصی در امام علیه السلام نسبت به این اخبار 3](#_Toc94284390)

[توجیه: حمل بر صورت تقیه 3](#_Toc94284391)

[اشکال: اخذ زکات از مواشی و مال التجاره 4](#_Toc94284392)

[احتمال دوم: وجوب ایتاء زکات در سال دوم و اخذ زکوات در سال نهم 5](#_Toc94284393)

[معنای زکات در استعمالات قرآنی 6](#_Toc94284394)

[احتمال سوم: ایجاب زکات بدون تعیین مقدار در سال دوم و تعیین مقدار در سال نهم 8](#_Toc94284395)

**موضوع**: اشتراط بلوغ در زکات /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ارتباط آیات آمره به زکات و آیه «خذ من اموالهم صدقه»

درباره آیه شریفه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا» و ارتباط آن با آیات دیگری که در آنها امر به زکات داده شده است، صحبت می کردیم.

برخی از رفقا مطلبی را مطرح کردند که شاید قبلا مطرح شده باشد اما مناسب است درباره آن صحبت شود.

### احتمال اول: زکات در ذهب و فضه و صدقات در نبات و حیوان

در تفسیر عیاشی روایتی از زراره ذیل آیه شریفه وارد شده است:

عن زرارة عن أبي عبد الله قال قلت له قوله: «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» هو قوله: «وَ آتُوا الزَّكاةَ» قال: قال: الصدقات في النبات و الحيوان: و الزكاة في الذهب و الفضة و زكاة الصوم.[[1]](#footnote-1)

در این روایت دو صدقه مطرح شده است. صدقه ای که پیامبر مأمور به اخذ آن است که صدقه نبات و حیوان است و صدقه ای که مردم خودشان پرداخت می کنند و پیامبر ص مأمور به اخذ آن نیست که ذهب و فضه و فطریه است.

#### کلام مرحوم منتظری: حمل «فعلیها الصدقه واجبه» بر اخبار

نزدیک به این مطلب در کلمات آقای منتظری وجود دارد. ایشان ذیل بحث از روایت زراره و محمد بن مسلم که در آن بیان شده «اما الغلّات فعلیها الصدقه واجبه» می فرماید:

فبمقتضى هذه الصحيحة يلزم توجيه صحيحة زرارة و محمد بن مسلم

مراد از «هذه الصحیحه» موثقه ابی بصیر است البته روایت ابی بصیر، صحیحه نیست و موّثقه است. آقای خویی در جایی بیان کرده که مراد ما از صحیحه، معتبره است. شاید ایشان بر اساس این اصطلاح مشی کرده باشند. پاسخ اول ایشان این است:

اما أولا فبحمل الوجوب فيها على تأكد الاستحباب، و الوجوب و ان صار ظاهرا في الحكم الإلزامي في اصطلاح الفقهاء و لكنه بحسب اللغة بمعنى الثبوت فيعمّ الندب و نظيره حمل الوجوب على غسل الجمعة في بعض الأخبار و لا سيما و ان الوجوب في الصحيحة لم يضف الى الشخص بل الى الغلّات و الوجوب الفقهي يضاف الى الشخص،

«حمل الوجوب علی غسل الجمعه» باید افتادگی داشته باشد و «حمل الوجوب علی الندب فی غسل الجمعه» باشد. پاسخ اول ایشان در گذشته مورد بحث قرار گرفت و مقصود اصلی از نقل عبارات ایشان، پاسخ دوم است:

و اما ثانيا فيحتمل كون الجملة خبرية و يكون في الكلام نحو تقية لا من جهة الفتاوى اذ فقهاء أهل السنة بين موجب للزكاة في مال الطفل مطلقا كالشافعي و مالك و أحمد و غير موجب له مطلقا كأبي حنيفة فليس فيهم مفصل بين موضوعات الزكاة

درباره فتاوای عامه و احتمال حمل بر تقیه، در آینده صحبت خواهیم کرد. ایشان در ادامه می نویسد:

بل التقية من عمّال خلفاء الوقت فان الزكاة كانت هي الخراج المهم و كان عمالها يأخذونها عملا من الأموال الظاهرة التي كانت بالمرأى كالغلّات و المواشي و مال التجارة و اما النقدان فلم يكونا من الأموال الظاهرة فيكون المراد بقوله: «واجبة» ان الزكاة ثابتة عليها عملا و لذا أضاف الوجوب اليها فقال: «فعليها الصدقة واجبة». و على هذا الاحتمال فلا يبقى دليل على الاستحباب أيضا بخلاف الاحتمال الأول فان الصحيحة دليل عليه بعد رفع اليد عن ظهورها في الوجوب بقرينة الصحيحة الأخرى.[[2]](#footnote-2)

در گذشته بیان شد: وجوبی به مال نسبت داده شده، ظهور در وجوب اصطلاحی دارد هر چند ظهور آن ضعیف تر از وجوبی است که به شخص نسبت داده شده است.

##### اشکال: نبود ویژگی خاصی در امام علیه السلام نسبت به این اخبار

به نظر می رسد، حمل «فعلیها الصدقه واجبه» بر جمله خبریه صحیح نیست زیرا شأن امام علیه السلام نیست که خبر از این بدهد که خارجا زکات می گیرند. بله حمل بر اخبار در مواردی که امام علیه السلام نسبت به آن ویژگی خاصی دارد مانند اخبار از مصالح و مفاسد، اخبار از امور غیبی، اخبار از امور مربوط به آخرت و مانند آن بود، حمل خوبی است. اما در مواردی مانند اخذ خارجی زکات غلّات که همه مردم در دانستن آن مساوی هستند و امام علیه السلام ویژگی خاصی در آگاهی نسبت به آنها ندارد، حمل بر اخبار وجیه نیست. پس حمل بر جمله خبریه بسیار مستبعد است.

#### توجیه: حمل بر صورت تقیه

البته می توان مطلب را به گونه دیگری بیان کرد که شاید در ذهن آقای منتظری نیز همین بوده است که بد تعبیر کردند. به این صورت که وجوب حمل بر ظرف تقیه شود. در توضیح باید گفت: حمل بر تقیه به دو نوع است:

* گاهی حمل بر تقیه مربوط به جهت صدور روایت است. هر چند طبق اصل اولیه جهت صدور روایت برای بیان حکم واقعی است اما حمل بر تقیه به این معناست که امام علیه السلام به خاطر تقیه، حکم واقعی را بیان نکردند.
* گاهی حمل بر صورت تقیه است که از نوع جمع عرفی است. به این معنا که بر صورت اضطرار حمل می شود. حمل بر صورت تقیه، از مصادیق جمع عرفی است و با تصرّف در دلالت حدیث است نه جهت صدور حدیث.

در توضیح باید گفت: مثلا روایتی که امر به وضو کرده، اطلاق دارد و شامل همه صورت های ممکن اعم از صورت اختیار و اضطرار می شود. آیا می توان این امر را به صورت اضطرار حمل کرد؟

حمل مطلق بر صورت اضطرار، حمل مطلق بر فرد نادر و اخراج افراد ظاهر است و به همین دلیل در صورت عادی صحیح نیست. اما با این حال، در برخی از موارد، حمل بر صورت اضطرار و تقیه، حمل روشنی است. مانند بحث تخییر در اماکن اربعه بین قصر و اتمام که همین حمل در آنجا مطرح شده است. در برخی از روایات امر به اتمام صلاه در مکه و مدینه شده است. آیت الله والد این روایات را حمل بر ظرف تقیه می کردند. به این بیان که نوعا در مکه و مدینه، در مسجد الحرام و مسجد النبی نماز خوانده می شد. دو رکعتی خواندن نماز توسط مسافرین در مسجد الحرام و مسجد النبی، منافات با تقیه دارد. پس فرد متعارف آن صورت تقیه است. در نتیجه، این روایات ناظر به صورتی است که به خاطر اضطرار، شخص مجبور است نماز را چهار رکعتی بخواند.

مطابق بیان آیت الله والد، چهار رکعتی خواندن واجب است بر خلاف علمای دیگر که آن را حمل بر استحباب می کنند. این تعبیر در کلمات مرحوم وحید بهبهانی دارد که «المراد من التقیه الاتقّاء لا التقیه» ایشان تعبیر را توضیح نداده است اما ظاهرا مراد ایشان تفکیک بین دو صورت است. یکی حمل بر تقیه به عنوان جهت صدور روایت و دیگری حمل بر صورت تقیه به عنوان تقیید اطلاق روایت به فرد ظاهر البته در جایی که تقیه فرد ظاهر باشد.

این نکته نیازمند ضمیمه است که فرق بین حمل بر تقیه و حمل بر صورت تقیه این است که در حمل بر تقیه، امام علیه السلام تقیه می کند در حالی که در حمل بر صورت تقیه، مکلّفین در شرایط تقیه قرار دارند. پس متقّی در حمل بر تقیه امام ع است و متّقی در حمل بر صورت تقیه، مکلفین هستند.

در مورد بحث نیز می توان گفت: «فاما الغلات فعلیها الصدقه واجبه» ناظر به صورت تقیه است و باید شخص از باب تقیه، زکات را پرداخت کند. این جمله، اخبار صرف نیست و بیانگر وجوب شرعی است البته وجوبی که مربوط به ظرف تقیه است. پس این تعبیر صرفا اخبار نیست.

##### اشکال: اخذ زکات از مواشی و مال التجاره

پس ممکن است گفته شود: «فعلیها الصدقه واجبه» بر صورت تقیه حمل می شود. کلام آقای منتظری به صورت فنی تقریب شد. اما آیا این مطلب صحیح است؟

این مطلب حتی با تقریب بیان شده نیز صحیح به نظر نمی رسد زیرا این روایت تنها در غلّات، زکات را واجب کرده است و اگر مربوط به صورت تقیه بود، در مواشی و مال التجاره نیز باید امر به پرداخت زکات می شد. چون از مواشی و مال التجاره نیز زکات گرفته می شد. آقای منتظری نیز به همین مطلب اشاره کرده است: الأموال الظاهرة التي كانت بالمرأى كالغلّات و المواشي و مال التجارة به نظر می رسد مطابق این حمل، هیچ وجهی در اختصاص به غلّات وجود ندارد. پس باید روایت را حمل بر استحباب کرد و گفت: در خصوص غلّات، زکات مستحب است. در نتیجه، حمل وجوب بر استحباب شدید، روشن تر است.

سوال: آیا زکات گرفتن از مواشی و مال التجاره در گذشته متعارف بوده است؟

پاسخ: عمده زکاتی که اخذ می شده از همین موارد بوده است و حتی زکات و مالیات به عُشر معروف است و عمدتا از مال التجاره، زکات اخذ می شده است.[[3]](#footnote-3) اخذ زکات از انعام نیز متعارف و متداول بوده است.

### احتمال دوم: وجوب ایتاء زکات در سال دوم و اخذ زکوات در سال نهم

در روایت زراره وارد شده بود: «الصدقات فی النبات و الحیوان» می توان گفت: این روایت ناظر به چیزی است که عملا در یک نظام عادله و غیر سنی اتفاق می افتد. به این معنا که هر چند زکات در ذهب و فضه واجب بوده ولی امام علیه السلام موظّف نبوده است که تحقیق آیا ذهب و فضه آنها به نصاب رسیده است. به همین دلیل خود افراد موظّف به پرداخت زکات بودند. بر خلاف غلّات و مواشی که پیداست و معلوم است شخص، مواشی و غلّات دارد و تشخیص آن آسان است. خارجا نیز امام علیه السلام از آن زکات می گرفته است. پس در ذهب و فضه، خود افراد مأمور به اعطاء زکات بودند در حالی که مواشی و غلّات، زکات گرفته می شده است.

این معنا همراه با مشکلی است. در این روایت، فرق بین دو آیه «آتوا الزکاه» و «خذ من اموالهم صدقه» پرسش شده است. «آتوا الزکاه» در آیات سوره بقره که اولین سوره مدنی است، وارد شده است. پس مطابق این روایت، هر چند پیامبر ص زکات ذهب و فضه را اخذ نمی کرده اما خود افراد از سال هایی ابتدایی بعد از هجرت، موظف به پرداخت زکات ذهب و فضه بودند. در حالی که در صحیحه عبد الله بن سنان، زمان وجوب اداء زکات در ذهب و فضه همان سال نهم هجری مطرح شده است که «خذ من اموالهم صدقه» نازل شده است.

ما بیان می کردیم: معلوم نیست روایت عبد الله بن سنان ناظر به این باشد که قبلا زکات ذهب و فضه واجب نبوده است. بلکه زکات آنها واجب بوده است اما پیامبر ص آن را اخذ نمی کرده است. البته این بیان نیازمند مکمّل هایی است که در آینده بیان خواهد شد. خلاصه جمع به نظر ما این بود که در ابتدا وجوب زکات فطره و وجوب زکات در ذهب و فضه نازل بوده و پیامبر ص مأمور به اخذ نبوده است. بلکه خود افراد آن را پرداخت می کردند. مطابق این جمع، روایت عبد الله بن سنان ناظر به زکاتی است که پیامبر ص اخذ می کرده، نه زکات واجب. در نتیجه، عمّال صدقه و عمّال طسوق در سال نهم فرستاده شدند.

در ابتدای بحث بیان می شد که در اصل روایت عبد الله بن سنان، تنها آیه الزکاه وجود داشته و «خذ من اموالهم صدقه» به اشتباه زائد شده است. اما بیان اخیر، عدول از این مطلب است و بیان می کنیم: در ابتدا صدقه فطره و صدقه اموال واجب شده بوده است اما خود افراد مأمور بودند که صدقه ذهب و فضه را پرداخت کنند و پیامبر ص مأمور به جمع آوری زکات نبوده است. مراد از «لمّا نزلت آیه الزکاه» در این روایت نیز آیه اخذ الزکاه است نه اصل وجوب زکات که اصل وجوب زکات در سال دوم بوده و اخذ زکات توسط پیامبر ص در سال نهم بوده است. در همان سال نهم که پیامبر ص زکات را اخذ می کردند، از اصناف تسعه متعلّق زکات، زکات را اخذ می کردند. بله پیامبر ص نسبت به مال داشتن افراد تفحّص نمی کردند اما به هر میزان که مشخص بوده افراد درهم و دینار دارند و موظّف به پرداخت صدقه هستند، از آنها زکات را اخذ می کردند.

در نتیجه، جمع بین روایات به این صورت است که روایت عبد الله بن سنان در جایگاه خویش صحیح است و اشتباهی در آن رخ نداده است. مراد از آیه زکات، آیه اخذ زکات است و آن چه پیامبر ص مأمور به اخذ بوده است، در سال نهم نازل شده است. البته در روایت عبد الله بن سنان آمده است که پیامبر ص از سال بعد نزول آیه، زکات را جمع آوری کرد. اما در تاریخ طبری نقل می کند که پیامبر ص همان سال، عمّال صدقه را فرستاد.

نکات دیگری در این بحث وجود دارد که در جلسات آینده بیان خواهیم کرد.

تا اینجا به نظر می رسد که نیازی نیست قائل شویم در روایت عبد الله بن سنان اشتباهی رخ داده است. تنها می توان گفت: تعبیر غیر متعارفی در آن وجود دارد و مراد از آیه زکات، آیه امر به اخذ زکات است.

### معنای زکات در استعمالات قرآنی

باید دقت داشت: «زکات» الزاما به معنای زکات اصطلاحی نیست و زکات، هر نوع انفاق مالی است. در انبیاء سلف، ایتاء زکات مطرح است و آنها زکات پرداخت می کردند:

در سوره مریم وارد شده است: وَ أَوْصَانِي بِالصَّلاَةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيّاً[[4]](#footnote-4)

درباره ابراهیم و اسحاق و یعقوب وارد شده است: وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلاَةِ وَ إِيتَاءَ الزَّكَاةِ[[5]](#footnote-5)

درباره اسماعیل وارد شده است: وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاَةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً[[6]](#footnote-6)

پس زکات، معنایی عامی دارد و به معنای انفاق مالی است و استعمال آن در مطلق کار خیر مثل اطلاق آن بر صلاه، مجاز است. البته تکیه ما بر امر به ایتاء زکات بود. هر چند در سور مکّی یا امم سابقه زکات مطرح است اما در هیچ یک از این آیات امر به زکات وجود ندارد. ابتدای بعثت نیز امر به زکات وجود نداشته است و تنها به عنوان امری مستحسن محسوب می شده است. مثلا در سور مؤمنون وارد شده است: وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ[[7]](#footnote-7) در نتیجه، «آتوا الزکاه» به معنای زکات اصطلاحی است.

برخی از دوستان مطلب درستی را از مرحوم علامه طباطبایی نقل کردند که هر چند مطلب صحیحی است اما ارتباطی به بحث ما ندارد. مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه مربوط به صدقه به خاتم[[8]](#footnote-8) نقل کرده که برخی گفتند: تصدّق به خاتم زکات نیست. سپس بیان می کنند: زکات معنایی عامی دارد و در انبیاء سلف نیز مطرح بوده است و اختصاصی به زکات اصطلاحی ندارد. این مطلب ایشان صحیح است و درباره آن آیه، خداوند حضرت امیر صلوات الله علیه را مدح می کنند که در حال رکوع زکات دادند یعنی صدقه می دهند.

بحث ما این بود که زکاتی که به آن امر شده و به عنوان تکلیف واجب است، همان زکات اصطلاحی است. این اوامر تنها در سور مدنی وارد شده است و در آیات مکّی، امر به زکات وجود ندارد و تنها امری مستحسن و پسندیده تلقّی شده است. به همین دلیل، آیات مکّی جدا شد و تنها آیات مدنی که در آنها امر وجود داشت، مطرح شد. مهم جمع بین آیات مدنی آمره به زکات و روایت عبد الله بن سنان است. می توان روایت زراره را شاهد بر جمع گرفت که مردم مأمور به پرداخت زکات بودند اما پیامبر ص مأمور به اخذ زکات نبودند.

### احتمال سوم: ایجاب زکات بدون تعیین مقدار در سال دوم و تعیین مقدار در سال نهم

از برخی از روایات استفاده می شود که امر مطلق به زکات داده شده بوده است بدون آنکه مقدار آن تعیین شده باشد. این می تواند وجه جمع دیگری بین آیات و روایت عبد الله بن سنان باشد. در سال نهم هجری، مقدار زکات تعیین شده است در حالی که پیش از آن، به صورت مطلق امر به زکات بوده است. در شرح الاخبار قاضی نعمان روایتی از ابو الجارود نقل می کند که این روایت به صورت مختصر و اشاره وار از همان ابو الجارود در منابع ما نیز وارد شده است اما این روایت تفصیل بیشتری دارد که عمده تکیه ما بر همین نقل مفصّل است. روایت به صورت بسیار مختصر در تفسیر عیاشی ج 1 ص 333 رقم 154 و کافی ج 1 ص 290 رقم 6 از همان ابو الجارود نقل شده است. در حاشیه شواهد التنزیل ج 1 ص 253 نیز به نظرم از مناقب محمد بن سلیمان از ابو الجارود نقل کرده است. اما نقل شرح الاخبار مفصّل تر است. بحث روایت این است که تمام ریزه کاری های احکام در قرآن نیامده است و ابتدا احکام به صورت مطلق جعل شده و پس از آن، جزئیات آن بیان می شود. در روایت ابو الجارود دارد:

قال : ثم أنزل الله عزّ وجلّ وآتوا الزكاة ، فتزكى المسلمون على قدر ما يرون ، أعطى هذا من دراهمه ، وأعطى هذا من دنانيره ، وهذا من تمره ، وهذا من زرعه ، فأتاه جبرائيل عليه‌السلام. فقال : يا محمّد علّم الناس من زكاتهم مثل ما علّمتهم من صلاتهم.

فجمع رسول الله صلى‌الله ‌عليه‌ وآله الناس ، فقال : إن الله افترض عليكم الزكاة في الذهب من كذا وكذا وفي الفضة من كذا وكذا ، وعدّد جميع ما يجب فيه الزكاة وما يجب فيه منها.[[9]](#footnote-9)

شاید عبارت صحیح این باشد: «من کذا، کذا» و واو زائد است که اشاره به این روایت دارد: «فی اربعین دنانیر دینار و فی مأتین درهم درهم». «عدّد جمیع ...» نیز برای بیان نصاب زکات است.

از این روایت این جمع برداشت می شود که «آتوا الزکاه» که در سال دوم نازل شده، مطلق است و به تعبیر شواهد التنزل «ما طاب انفسهم» زکات داده می شده است و در سال نهم که «خذ من اموالهم صدقه» نازل شده، مقدار تعیین شده است. با این روایت نیز می توان روایت عبد الله بن سنان را توجیه کرد و گفت: «آتوا الزکاه» زکات به صورت مطلق بوده است و پیامبر ص آن را اخذ نمی کرده است اما در سال نهم پیامبر ص مأمور به اخذ بوده و مقدار آن را تعیین کرده است.

سوال: در میثاق بنی اسرائیل «آتوا الزکاه» وارد شده است.

پاسخ: ممکن است آنها هم مأمور به زکات اصطلاحی و انفاق مالی باشند بدون آنکه نصاب خاصی برای آن تعیین شده باشد. اما صرف آنکه زکات بر آنها واجب باشد، دلیل نمی شود که بر امت پیامبر ص در صدر بعثت، زکات واجب باشد.

1. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج2، ص107.](http://lib.eshia.ir/12013/2/107/) [↑](#footnote-ref-1)
2. کتاب الزکاه (للمنتظری)؛ ج1، ص: 33 [↑](#footnote-ref-2)
3. طلبه ای در مدرسه مشغول خواندن خلاصه الحساب بود. ناصر الدین شاه با لباس مبدّل وارد می شود و از او می پرسد: چه می کنی؟ می گوید: خلاصه الحساب می خوانم. ناصر الدین شاه برای تمسخر می گوید: اگر صد باد را بین نه ریش تقسیم کنیم، به هر کدام چقدر می رسد؟ طلبه احساس می کند، این شخص دولتی است و پاسخ می دهد: بعد از اخراج عشریه دولت به هر کدام ده عدد می رسد. اشاره به اینکه دولت از بادها نیز عشریه می گیرد. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره مریم، آيه 31. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره انبیاء، آيه 73. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره مریم، آيه 55. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مؤمنون، آيه 4. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره مائده، آيه 55. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ [↑](#footnote-ref-8)
9. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، ج 2، ص: 274 [↑](#footnote-ref-9)